Journal of Al-Farabi for Humanity Sciences Volume (7), Issue (2) March (2025)

ISSN: 2957-3874 (Print)
Journal of Al-Farabi for Humanity Sciences (JFHS)
https://iasj.rdd.edu.iq/journals/journal/view/95
مجلة الفارابي للعلوم الإنسانية تصدرها كلية الفارابي الجامعة

بررسی سبک شناسی در داستان (صحرای محشر) جمال زاده اصفهانی بر طبق سطح های آوایی و صرفی

تحليل الأسلوبية في قصة (صحراء محشر) لجمال زاده الأصفهاني على المستويين الصوتي والصرفي

م.م. غيداء عبد الزهرة هادي
رشته ٔ زبان فارسی- دانشکده ٔ زبان/ دانشگاه بغداد

A stylistic Analysrs pf Jamal zadan AL- A Sfahani's (Sahrai Mahsher) A phonological and Morphological Study

Ghaidaa.a@colang.uobahdad.ed

چکیده

کتاب (صحرای محشر) کتابی است از محمدعلی جمال زاده، مشتمل بر هشت فصل یا صحنه های شـامل مجموعهای از داستانهای کوتاه میباشد، وبا سرنوشتی خیالی را برای زندگی گروهی از مردم در روز قیامت از سوی شیوخ وآخوندها و اهل ایمان و آدمهای خسیس وآدمهای ساده که به روش طنزآمیز تصویر میکشد. و در این تحقیق تلاش کردهایم، با بررسی انواع مشتقات دریافت داستان، جنبه صوتی(صدا) وهجایی زبانی داستان را بررسی خواهیم کرد.کلید واژه ای :- سبک شناسی، وی ژگیهای سبک، واچ ، صرف در زبان فارسی

Abstract

Sahra Al-Mahshar "The Desert of the Resurrection Day " is a book by Muhammad Ali Jamal Zadeh. It consists of eight sections or scenes that contain a collection of short stories depicting an imaginary fate of the life of different groups of people on the Day of Resurrection, including sheikhs, mullahs, believers, misers and tyrants; all are written in a sarcastic comic style. The present study is an attempt to handle the linguistic phonetic and syllabic in the story by studying all types of structures derived in the context of the story.

بسم الله الرحمن الرحيم ((ولئن اتبعت أهواءهم بعد الذي جاءك من العلم ما لك من الله من ولي و لا نصير)) البقره : **120**

الخلاصة

"صحراء المحشر" هو كتاب لـ محمد علي جمال زاده. يتكون من ثمانِ فصول أو مشاهد تحتوي على مجموعة قصص قصيرة تصور مصيراً خيالياً لسيرة مجموعة مختلفة من الناس يوم القيامة من المشايخ والملالي والمؤمنين والبخلاء والسذج وبقلم فكاهي وقد حاولنا في هذه الدراسة معالجة الجانب اللغوي الصوتي والمقطعي في القصة من خلال دراسة أنواع التركيبات المشتقة في سياق القصة .

سبک از نظر زبان

« شعرای عرب واژۀ « سبک » را مصدر ثلاثی مجرد عربی می دانند که به معنی گداختن، ریختن و قالب گیری کردن زر ونقره است و نیز در قدیم به آن «سبیکه» می گفتند که مقصود پارۀ زر و نقره گداخته وقالب گیری شده که مشتق از آن است»(غلامرضایی، ۱۳۸۷ : ۱۵- ۱۶) درکتاب، « مقدمة الشعر والشعراى »« ابن قتیبه» در« آیین نقد ادبی» واژۀ سبك به معنی (طرز، شیوه، سیاق وطریقه) به کار رفتهاست(آذرنوش ، ۱۳۶۳: ۹۱). و نیز« سبک شامل دو موضوع، فکر یا معنی، صورت یا شکل است» (آذرنوش ، ۱۳۶۳: ۹۱).سبك از نظر اصطلاح سبك از نظر ادبی عبارت است از، راه و روش خاصی که بوسیله آن آنچه در ذهن و تفکر است، به روش ترکیبات کلمات و انتخاب بعضی الفاظ مناسب، سبك را به يك اثر ادبی با يك نگرش خاص القاء میکند، که خواننده یا شنونده به نوع و

نگرش نویسنده پی میبرد .از نظر« بهار» تحقق ادبی، یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش را مشخص میسازد» که یکی از بهترین تعاریف سبك است (ر.ك: بهار ،١٣٦٤، جلد١: ٢٥-٢٧)همچنین سبک در تعبیر ادبی، به مفهوم طرز خاصی از انضباط نثر که نحو بیان مختلفی دارد را گویند، مثلا امروزه فارسی زبانان به قلم معنایی مانند سبک میدهند و میگویند: فلانی خوب قلمی دارد؛ به عبارت بهتر میتوان گفت، سبک هر شخص، راهی است که برای بیان تفکر خود برمیگزیند؛ مقید بر اینکه این روش را خود طراحی کرده باشد یا اینکه حداقل با روش دیگران فرق داشته باشد، و همچنین قابل ذکر است، که پیش از همه به سبك در ادبیات توجه میشود تا نثر ادبی وبخش عمدۀ پژوهشها در این زمینه مطالعاتی برشناسایی سبکهای ادبی، زبان شخصی، و فردی متمرکز است .در اروپا در یونان دیرین به سبك واژه «استیلوس» که از لغت لاتینی«Stilus» بر گرفته شده را میگفتند به اینگونه که در آن دوره حروف و کلمات را بر روی الواح فلزی، چوبی ویا عاج بر روی ستون رسم میکردهاند وهمچنین در اروپا سبک شناسه پس از احداث زبان شناسی گسترش یافته است وبا توجه والقا از پدیدههای زبانشناسی، زبان شناس ونشانه شناس سوئیسی معروف «فردینان دوسوسور Ferdinand de Saussure » نظریهای خاصی به سبک شناسی افزود. ایشان (سبک را چگونگی بیان کردن سخن دانست). به این گونه ایشان تلاش کردند که سبك شناسی را قسمتی از علم زبانشناسی به حساب بیاورد و به خاطر همین شکل علمی به آن عطا کرد پیروان او نیز، همین مسیر را طی کردند و کم کم سبک شناسی از وضع نقد ادبی قدیم خارج شد و به طرف زبانشناسی رفت. از دیدگاه «ارسطو Aristotle » فیلسوف یونان باستان، سبک محصول عوامل متعددی است که در یک اثر جمع میشود وآن را از سایر آثار متمایز میکند. به تعداد آثار سبک وجود دارد، نخستین کسی که در دوران «رنسانس Renaissance » تعریف دقیق وعلمی از سبک به دست داده، «بوفن Buffon» طبیعی دان فرانسوی بوده است. وی در آغاز خطابه خود در کتاب «هنر شایسته» چنین گفته است: « سبک جز نظم و تحرکی که مردم در اندیشههای خود پدید میآورند، چیزی نیست»(ر. ک: پاشایی ، ١٣٩١: ١٩).رایج ترین مفهوم سبک عبارت است از « شیوه خاص انجام یک کار» (فتوحی، ١٣٨٨ :٣٤). یا « تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش را مشخص میسازد» (بهار، ١٣٦٩،جلد ٣:٤٥).اصطلاح « سبک» مربوط به واژه وطرز سخن و ادای معانی ومحتوا است که ذهن گوینده یا نویسنده را به تحریك در آورد و لباس لفظ و جمله بدان در بر کند.همچنان که میدانید سبك سعدی با سبك فردوسی متفاوت است وهر کدام آنها شیوهای خاصی را در سبك مد نظر دارند ولی به این گونه نیست که این تفاوت در اشعار آنها پدیدار است؛ ولیکن منظور، آن نوع روش و راهی است که این شاعران برای بیان افکار و اندیشه های خود انتخاب کردهاند، با توجه به این توضیح و قبول کردن آن وهمچنین جلوۀ خاصی سبك، ناچار باید اقرار کرد به اینکه سبك هیچگاه بدون بهره بردن از لفظ ومعنی وجود ندارد.همچنین دلیل نمیشود که اثری که خوب نوشته شده باشد عینا مثل اثر دیگری که اون نیز خوب نوشته شده باشد یکسان باشد، کیفیتها و قسمتهای که سبک را تکوین میدهد بغیر نگارنده یا گویندهای که آن را به عرضه در آورده است متعلق نیست وبه خاطر همین آن صفت را به غیر از « طرز بیان اندیشه و دارای ما في الضمیر» مطالعه نمیشود کرد زیرا در همان زمانه یا در دورانهای قبل و بعد از آن احتمالاً اشخاصی پیدا شود که همان طرز تفکر و اندیشه را داشته باشد، اما طرز بیان آنها با یکدیگر مانند نباشد، طرز سخن و چگونگی اجراء «ما في الضمیر» از یک سو متعلق به ذات انسان وبا تمام وجود او، پیوستگی غیر قابل جدا شدنی دارد. افکار و اندیشه های ما و چگونگی بازگو کردن این تفکر که ما در انتخاب آن آزاد نیستیم و علتهای مختلف سبب میشود که آن آزادیها محدود شود.طبیعت بشر اجتماعی بودن است، و در محیطی که قبل از پدید آمدن او وجود داشته است، زندگی میکند.انسانها به طور ناخداگاه اجتماعی هستند و در جای زندگی میکنند که قبل از خلق شدنشان وجود داشته است وبه همین جهت عکس العملهای او از قبل شکل و فرم آن گرفته بوده و بطور ناخواسته با آداب و رسوم آن مجتمع بزرگ شده و واژهها ومعانی و قوانین جامعه قبل از وی وجود داشته است را پذیرفته، که این قالبها و عوامل اولین ماده سبك را پدید میآورد در نتیجه یکی از علل محدودیت سبك میتوان به موقعیت تاریخی اشاره کرد (ر . ك: محجوب، ١٣٦٣: ٢٩-٤١)از نظر«جمال میر صادقی»))سبک تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن بکار میگیرد، بطریقی که بسرعت، فردیت نویسنده و فکر و نیت او را بیان میکند(((میر صادقی،١٣٦٧: ٣٥٥).میر صادقی موارد پایین را در احداث سبک موثر میداند:الف) انتخاب کلمه.ب) ساختمان دستوری.ج) زبان مجازی.د) تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی.آنچه که یادآوری شده را میتوان در ویژگیهای سبکی زیر توضیح داد: الف) گزینش واژگان.ب) شیوه بیان از نظر دستوری (صرف و نحو).ج) اسباب نظم و جنبههای موسیقایی. مبرند؛ سبك یکی. د) دستگاه بلاغی: شگردهای ادبی و صور خیال)میر صادقی:٣٥٧)در ادبیات عرب اصطلاح «اسلوب» بکار رفته است وامروز نیز آن را معادل سبک بکار از موضوعات مهمی بوده است که منتقدان عرب باستان و مدرن در معرض دید آنها قرار گرفته است،

از قرن هفتم به بعد منتقدان عرب باستان در مورد سبك اظهار نظرهایی داشته اند، که به برخی از آنها اشاره میکنیم. بهترین معادل امروزی سبک در زبان عربی «الأسلوب» است. همانطور که ملاحظه کردیم همگی لغت نویسان تقریبا معنای مشابهی را در تعریف سبک « اسلوب » ارائه داده اند و بر این نکته تأکید میورزند که سبک یک شیوه یا روش در ارائه اثر است. «ابن قتیبه»، تاریخ نگار وعالم نحو بین سبك و روشهای رساندن معنا در قالبهای مختلفی پیوند پیدا مکند، بطوری که برای هر جایگاهی یك مقاله دارد واز این دیدگاه در ذهن خود به شایستگی و وسعت قرآن پی برده است و درک آموزههای عرب وشیفتگی آنها با سبکها وآنچه خداوند متعال برای زبان عربی ترسیم کرده است بدون اینکه به بقیهٔ زبانها توجه واهمیت بدهد را می داند، او کلمه ای سبک شناسی را به معنی طرز، شیوه و روش بکار برده است، همچنین میگوید که شعر را بدرستی فهمیدیم و چهار روش در آن دیدم؛ برخی از آن دارای سخن زیبا ومعنای دلربا است ودیگری لفظی زیبا و شیرین دارد، اما اگر به طور عمیق وارد جزئیات شوی در معنی آن فایدهای نخواهی یافت؛ واین نوع از شعر بسیار است برخی دیگر از آن دارای معنی زیبا است، اما لفظهای آن کوتاه وناقص است ودیگری هم از لحاظ معانی وهم لفظ کامل است، به عنوان مثال، خطبا عرب وقتی که کلام ساخته خود را در مورد ازدواج، حاملگی، قاعدگی یا آشتی یا چیزی که در ذهن دارند را، از یك جایگاه و یا روش خاصی نمیآوردند، بلکه با طرفه و ابهامات در بعضی از خطبه ها باعث تعجب مخاطبان مشدند آنها بعضی از کلام را مختصر میکردند و در بعضی موارد دیگر برای درك مفهوم بیشتر، شرح مدادند ودر اخری از تکرار استفاده میکنند وبرعکس بعضی از معانی را مخفی کرده، تا بیشتر شنوندگان متحیر شوند وبعضها را ساده شرح مدادند تا بی سوادان نیز بفهمند وشرح کلام را برحسب توجه حضار، اندازهٔ مراسم، و نوع آن کثرت حسادت وعظمت توجیه مکردند، از این لحاظ سبك خاصی در نظر آنها بود، از طریق این تعریف متذکر میشویم که «ابن قتیبه» سبک خود را به عنوان یک علم جداگانه نمیشناسد بلکه سعی کرده است آن را پیوند بدهد وبه توانایی وماهیت موضوع گوینده، وبا اداره سبکهای مختلفی به موقعیت چند وجهی برسد(ر.ك. ابو العدوس،٢٠٠٧: ١٢)بعد از فراآموختن زبانشناسی و گسترش آن، سبک شناسی در اروپا، مورد تحقیق و وسعت قرار گرفته شده است. « فردینان دوسوسور Ferdinand de Saussure »، زبان شناس و نشانه شناس سوئیسی نیروی تازهای به پیکر سبک شناسی دمید و برای بیان خود یك نوع سبکی در نظر داشت، از این راه او سعی کرد که سبك شناسی را زیر مجموعه ای زبانشناسی به حساب بیاورد و به خاطر همین آن را مطالعه علمی دانست. شاگردان و پیروان او هم، همین شیوه را طی کردند و روز به روز سبک شناسی از حوزهٔ نقد ادبی قدیم خارج شد و به طرف زبانشناسی رفت.اولین کسی که در دوران رنسانس تعریفی دقیق و علمی از سبک به دست داده، « بوفُن Buffon » طبیعی دان فرانسوی است. ایشان هنگام سخنرانی در ابتدای صحبت خود آورده که (سبک جز نظم و تحرکی که مردم در اندیشه های خود پدید میآورند، چیزی نیست) (ر. ک پاشایی فخری، ١٣٩١ :١٩). یا تعریف دیگر از او اینکه (سبك خود شخص است) مراد «بوفن Buffon » این است که سبک هر اثر، شخصیت شص مقابل (نویسنده) در آن پدیدار مشود، که نفس آدمی است و راه نگرش او را به جهان و پدیدهها آشکار میکند (ر.ك فتوحی،١٣٩٠:٩٢).«شفیعی کدکنی» در مورد سبک این نظر را دارد: (هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه کردن « نُرم » و درجه انحراف آن از « نُرم » نمیتوان تمییز داد و در یک جمله: سبک یعنی انحراف از « نُرم »؛ و در بررسی « نُرم » وانحراف از آن، بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر آن قدر اهمیت ندارد) (ر.ك شفیعی کدکنی،١٣٦٦: ٣٨-٣٩).جداشدن از «نُرم» و شیوه نوشتن وسرایش مأنوس ومألوف و سپس در فضاها یا خلق فضاهای متفاوت و استخدام واژگان و عبارات و ایجاد هندسه متفاوت کلام میتواند نشان دهنده سبك باشد. اصطلاح «شیوه» یا «طرز» یا «لحن» که در سروده‌های شاعران پیشین به کار رفته، گویای بر نوعی پدیداری سبك است یا آنچه را که ما امروز سبك می‌نامیم و به مقوله جدید نقد ادبی نیز مرتبط است، مجموعه عواملی که به اعتبار تمایز خود کلمات در نظام جمله ها بیرون از خصوصیت موسیقا نیز آنها میتواند موجب تمایز یا رستاخیز واژه ها شود از قبیل: استعاره، مجاز، ایجاز و حذف، حس آمیزی و ... (ر.ك شفیعی کدکنی:٧-١٠)ویژگیهای سبک سبک شناسی به مطالعه سبک در زبان مربوط است. اما سبک شناسی در زبان چیست؟ چگونه ترکیب مشود؟ چگونه میتوان آن را توصیف کرد؟ آیا این یک ویژگی کلی زبان است؟ اصطلاح « سبك» (بدون اشاره خاص به یک زبان خاص) اصطلاحی است که معمولاً در مکالمه ها و نوشته های روزانه خود از آن استفاده میکنیم، چنانچه به نظر میرسد خیلی ساده است و به طور طبیعی و به طور متکرر مورد استفاده قرار میگیرد، بطوری که ما فقط تمایل داریم که از آن استفاده کنیم، بدون پرسیدن در مورد معنی آن، در نتیجه ، بطور تکراری برای اشاره کردن به شکل یا طراحی چیزی از آن استفاده میکنیم به عنوان مثال (طراحی خانه شیک)، یا هنگامی که ما در مورد نحوه انجام یا ارائه چیزی صحبت میکنیم. به همین ترتیب، هنگام توصیف روش نوشتن، یا صحبت کردن یا اجرای یک شخص، ممکن است بگوییم (این به سبک قوی نوشته شده است)

یا (با یک سبک خوب شروع شده است) وقتی میگوییم مردم «سبکی» دارند، ما این نظر را ابراز میکنیم که آنها یک روش متمایز دارند و این افکار روزانه نقطه شروع خوبی برای بحث در مورد استفاده از روش در زبان است. با این حال، مانند سایر جنبه های سبک، ما باید در نظر بگیریم که چه چیزی این عبارت را متمایز میکند، چرا انتخـاب شده است و تأثیر آن چیست؟بنابراین، سبک شناسی، مطالعه روش، میتواند به عنوان تحلیلی از بیان متمایز زبان و توصیف هدف و تأثیر آن تعریف شود. چگونه باید چنین تحلیلی و توضیحی انجام شود و رابطه چگونه شکل میگیرد. این مواردی است که سبک شناسان با آن موافق نیستند، اما این تعریف کلی امروز به اهداف ما خدمت می کند. برای اینکه ببینیم چگونه این تعریف در عمل کار میکند ، باید ببینیم که انواع مختلف متن با خصوصیات سبکی مشخص، جلوههای خاصی را چگونه ایجاد میکنند.بنابراین، هنگام انجام یک تحلیل سبکی، ما بیشتر روی هر شکل و ترکیب متن متمرکز نمی شویم، زیرا بیشتر بر روی عبارات برجسته در آن تمرکز میکنیم. این عناصر برجسته دارای اهمیت سبکی هستند وبنابراین علاقه یا احساسات خواننده را برانگیخته اند. در سبک شناسی، این اثر روانشناختی را برجسته سازی سبک می و اصطلاح «پیش زمینه foregrounding» از هنرهای تجسمی وام گرفته میشود.غالباً این عناصر متمایز شامل ترکیب یا موازی متمایز در نوشتن متن، استفاده از صداها، انتخاب کلمات، قوانین دستوری یا یک جمله است و سایر نشانههای احتمالی سبک تکرار برخی از عناصر زبانی وانحراف از دستور زبان به طور کلی یا الگویی است که در متن خاص انتظار دارید. آنچه از همه اینها میتوان نتیجه گرفت این است که اساساً مفهوم سبک شامل انتخاب است و بر اساس این فرض اساسی استوار که گزینههای مختلف الگـوهای متفاوتی تولید میکنند بنابراین اثرات متفاوتی دارند. مطالعه محقق در بیانیه مطبوعاتی تأیید کرد که سبک در واقع وسیله مشخصی برای استفاده از این زبان برای برخی اهداف و تولید یک اثر خاص است. برای دستیابی به یک هدف و تأثیر خاص، نویسـنده ممکن است یک جمله ناقص و مبهم را برای جلب توجه خواننده انتخاب کند.(ر.ك وردون ، ۲۰۰۲:۲-۵)شاخصه های اصلی سبک الف) روش بیان و ادای معانی و محتوا.ب) عوامل اجتماعی، آداب و عادات و رسوم .ج) معنیهای راستین و مجازی کلمهها. د) قالبها و شکلهای بیانی.«خطیبی» در کتاب فن نثر در ادب فارسی در باب رابطه لفظ و معنی وچگونگی انتخاب الفاظ و ترکیبات در بررسی و تحلیل آثار ادبی پاشـیده ضمن تفسیر اختلاف نظم و نثر از نظر موضوع و لفظ، عناصر اصلی متن را به حساب میآورد به اینگونه که الف) چگونگی گزینش الفاظ ب) تعبیرات و ترکیبات مجازی، و اسلوب بیان معانی(اطناب، مساوات و ایجاز)ج) به هم پیوستن جمله و عبارات.د) ویژگیها لفظی، وزن و قافیه. ه) بیان معنی واحد با عبارات مختلف، تمثیلات، تشبیهات و استعارات و کنایات.(ر. ك: خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۳-۵۰)، فقط مواردی در کلام، متناسب با سبك مشود که نگارنده در انتخاب کاربردشان صاحب اختیار باشد، این عناصر سازههای زبانی هستند که سازندهای سبکی متن سخن هستند و آنها را عناصر سبکی مینامیم . به عنوان مثال نمونهای از رمان سمفونی مردگان نوشته عباس معروفی (مادر گفت: آیدین من کجاست؟ من پلك زدم، خیره به گلهای قالی یا شاید به هیچ چیز، من هم اورهـان او بودم و نبودم. و هـیچ کاریـش هم نمیشد کرد. قبـول کرده بودم که نباشم) (معروفی: ۲۰) مادر گفت: آیدین در دانهٔ من است. همه یك طرف، این یك طرف. قربان صـدقهٔ فکر کردنش می رفت خوابیدنش و شیطنتهایش و حتی گریههایش)همان منبع : ۸۸).عنصر سبکی را نمی توان با جمله زبانی و مترادفهای زبانی مساوی دانست، تنها وقتی از عنصر مختار در سخن به عنوان عنصر سبک میتوان گفت که، بتواند عنصری ملزم و دستوری را به جای آن قرار داد، بدون اینکه در معنی دیدگاه اطلاعاتی کلام اختلاف کیفی به وجود آید.از خصوصیتهای آن، دیدگاه کاربردی در ریشه یابی وارزش گذاری تالیفات ادبی است، که شاخصههای اساسی در این دیدگاه و طرز، به شکل زیر است :الف) سامان آوایی. ب) دیدگاههای صرفی و دستوری و اقسام واژه ها و حالات اسم و صفت.ج) عناصر مختار در زبان؛ گزینش مختار.د) گونههای جمله و تناسب کلمهها در جمله و پیوند جملات و مفاهیم آنها.ه) دیدگاه معنای یک.و) بسامد.(ر. ك .خطیبی۱۳۷۵: ٦٥).سخن نه تنها شاخصهایی را که دلبستگی آنها به حوزهٔ جامعه شناسی زبان را نمایان تر میکند بلکه جایگاه (اجتماعی، عمر، جنس، رسمی بودن یا نبودن موقعیت و نظایر آنها) را نیز بارز میکند علاوه بر این نیز عواطف وهدف ارتباطی را در عرصه بافت اجتماعی گفتار نمایان مکند و در این معنی شاید تردیدی نباشد که لا اقل استفادهای از سخن، فرآورده سازگاری با اجتماع است. در همین حال، نمیتوان انکار کرد که پارهای از اشخاص بیش از بقیه قادرند، با سود بردن از دستگاههای زبانی ویژه از الزامات اجتماعی سود ببرند یا از آنها جلوتر روند.از قدیم میان کسانی که نقد ادبی وزبانشناسی را در این امر، که بهرهجوئی خلاقانه بازشناختی هر نویسندهای از زبان و میزان ملتزم به عوامل اجتماعی را نشان مدهد اختلاف بوده است. با اهمیت ترین اصلی که سبک شناسی بر ان اتکا دارد، دوگانگی زبان وسخن است، حقیقتی که دانشمند « دو سوسور » به خوبی از آن

استفاده علمی نمود وعالمان آن پس از او به واژگان دیگری نیز مثل: (زبان، خطاب، سیستم، متن توانش، کنش و سبک) اعتماد کردند. ادیبان و شاعران در متنها وآثار ادبی، هر کدام از دیدگاه نگاه خود، به اتفاقات ومسائل نظر دارند و به زبان خود همه چیز را تأویل میکنند. تخیلات اختصاصی و دیدگاههای فردی آنان مسبب این تشبیهها، استعارهها و دیگر صنایع ادبی در کلامشان شده است؛ از این بابت که سبک ادبی تا اندازه زیادی از رهگذر زبان شخصی ماهیت مییابد(ر.ک .فتوحی، ۱۳۸۸: ۲٤-۲٦).زندگینامهٔ سید جمال زاده سید محمد علی جمال زاده(۲۳ دی ۱۲۷٤در اصفهان ۱۷ آبان ۱۳۷٦ در ژنو) نویسنده ومترجم معاصر ایرانی است. او را پدر داستان کوتاه زبان فارسی وآغازگر سبگ واقع گرایی در ادبیات فارسی می دانند. او نخستین مجموعهٔ داستانهای کوتاه ایرانی را به عنوان یکی بود، یکی نبود در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در برلین منشر ساخت. داستانهای وی انتقادی(از وضع زمانش)، ساده، طنزآمیز وآکنده از ضرب المثلها واصطلاحات عامیانه است. معرفی داستان صحرای محشر صحرا محشر کتابی است نوشته ی محمد علی جمال زاده نوشتن این کتاب را در آبان ۱۳۲۳ در ژنو به پایان رسانده است. این داستان در هشت فصل یا پرده نگاشته شده ونویسنده با قلمی طنزآمیز سرنوشت خیالی را در صحرای محشر به تصویر میکشد. صحرای محشر، داستانی از روز قیامت وشرح از قبر برخاستن مردگان وبر گاشدن مقدمات محکمه عدل الهی وحاضر شدن افراد در برابر میزان سنجش اعمال ورسیدگی به احوال افراد است که دربستری از طنز ظریف به اعتقاد از برخی افراد، عقاید، رفتار، خرافات وعوام فریبیها میپردازد. در واقع این داستان مجموعهای از داستانهای کوتاه شامل شرح حال افراد مختلف در روز قیامت است از پیامبران گرفته تا شیخ وملا ومعتاد وخسیس وساده لوح ... و حتی شرح حالی از بزرگانی چون ابو سعید ابو الخیر وخیام میگوید که یکی از زیباترین بخشهای این کتاب همین گفتگوی خیام وخداوند است.بررسی سبکی وتحلیلی فرآیندهای واجی ساخت واژه در این پژوهش سعی کردهایم با بررسی انواع ترکیبات در زمینهٔ داستان« صحرای محشر» بر غلبهٔ این وجه زبانی آوایی وصرفی در داستان بپردازیم.تمام داستان، کلمه به کلمه مورد بررسی قرار گرفته شده است وتمام ترکیباتی که حدود ۲۰۰۰ مشتق ومرکب مشتق بوده استخراج شده است، سپس در پنج گروه ترکیبات وندوار، شبه وندوار، گروه وصفی، صفت فاعلی، صفت مفعولی، دستبندی شدهاند. شواهد وکلمه های مشتق، مرکب ومشتق، مرکب که در این فصل ذکر شده تنها نمونهای از کار واژه سازی درحوزهٔ داستان «صحرای محشر» سید جمال زاده است . در این پژوهش میبابیم که واژه سازی عمدترین نشانه زایایی یک زبان وازمهمترین شیوه های حفظ وتداوم آن محسوب میشود. توان زایایی وساخت واژهای نو برای القای مفاهیم تازه، به غنای واژگانی زبان و برخورداری آن زبان از دستگاه واژه سازی توانمند، فعّال ومولّد وابسته است. این دستگاه باید چنان شالودهٔ استواری داشته باشد که بتواند در ساخت وتولید واژههای جدید ومتناسب با نیاز نویسندگان وگویندگان نقش آفرینی کند واژه سازی به منظور پیام رسانی والقای مفاهیم تازه به شیوههای مختلفی صورت میگیرد؛ امّا رایج ترین این شیوه، اشتقاق وترکیب سازی است (طباطبایی ، ۱۳۸۲ : ۱۸(زبان فارسی از شیوههای مختلف برای واژه سازی بهره میگیرد که مهمترین آن عبارت است از :

أ- اشتقاق یا آمیختن یک هسته اصلی واژه با یک یا دو پیشوند وپسوند .

ب- ترکیب یا آمیختن در چند واژه، علاوه برای دو روش، شیوه دیگری نیز وجود دارد که ترکیبی از دو روش ذکره شده است واژهٔ حاصل از روش سوم (مشتق/ مرکب). یعنی واژههای سازی در زبان فارسی عمدتا مبتنی برترکیب است. مراد از ترکیب فرایندی است که به واسطه آن دست کم دو واژه، به هم میپیوندند، ویک واژهٔ مرکب میسازند، مثلا: (آوارگی، بیچارگی، رنگ پریده، سراسیمه، آتش فشانی، ساختگی، تماشایی، پیشواز، بد ذات، لامحاله، بیخود، ناخوار، رستاخیز، چرک سینه زنان .....) (ر.ک . جمال زاده ، ۱-۸)میبینیم که زبانها نیز از نظر کاربرد این فرایند بایکدیگر تفاوت دارند. زبان فارسی در این حوزه از قدرت شگفت انگیزی برخورد دار است. یعنی زبان یکی از زبانهای هندواروپایی است وبه گروه زبانهای ترکیبی تعلق دارد. مراد از ترکیبی، توان به هم پیوستن واژههای زبان به یکدیگر، یا افزودن پیشوندها وپسوندها به آنها برای ساخت کلمات جدید برای بیان معانی ومفاهیم تازه است(مقربی،۱۳۷۲ : ٦)بنا براین، بخشی بسیار بزرگی از واژههای جدید از رهگذر واژه سازی ساخته میشود، البته هر زبانی در اشتیقاق وترکیب واژهها از قواعد خاص خود استفاده میکند که مختص همان زبان است. در زبان فارسی میتوان از اشتقاق وترکیب برای ساخت مقوله هایی چون: اسم مشتق واسم مرکب، قید مشتق و مرکب، فعل مشتق ومرکب حرف اضافه مرکب وحرف ربط مرکب بهره برد در نثر جمال زاده، واژه سازی وجه غالب در حوزهٔ زبان نثر اوست. ترکیباتی که معروفی به یاری امکان بالقّوه زبان فارسی ساخته وپرداخته است، این واژه سازی همچون، «ساختگی، آتشی نشانی، بیعرضگی، شرمنده، بیچاره، تظاهر آمیز، بچگانه، صاحبکار، گواه گرفتن، گرفتاری، بیخوابی، فرط خستگی، دستگیرم شد، شات وشوتشان، سر راهها، برخوردیم، رانندگی ..... وغیره ».(جمال زاده : ۲۷- ۲۸)اینگونه واژه سازی زیبا، علاوه بر اینکه طرز بیان نویسنده را غریب جلوه میدهد، تأثیر خاص بر شنونده میگذارد. آفرینش

چنین کلماتی در نثر، میتواند غنای گنجینهٔ لغات فارسی بیفزاید. جمال برای بالا بردن توان مجازی ونیز تصویر آفرینی دست به ابداع واژهی مشتق ومرکب ومشتق/ مرکب زده است که اغلب با چاشنی صورت خیال همراه واز عوامل بر جستگی نثر او محسوب میشود. واژهی مشتق ومرکب که او از آنها سود جسته، علاوه برمعنایی که به دوش میکشد مکمّل بار موسیقایی وآهنگ کلام نیز هستند. « از آنجایی که زبان فارسی جزء زبانهای ترکیبی است، موسیقی وآهنگ ترکیب در ابتدا یا تعالی آن مؤثر است. اینگونه مشتقها وترکیبات اگر خوش آهنگ نباشد، از آغاز زایش مرده به دنیا خواهد آمد» (مجتبی ، ۱۳۸۰ : ۱٤۰).میبینیم که جمال زاده در این زمینه نیز بخوبی درخشیده است. وی با خود واژه سازی با بار معنایی فوق العاده خلق کرده و یا از بطن فرهنگ و زبان موروثی پیشنیان، مشتق وترکیبی را جهت القای مفهوم مورد نظر خود پروده است .برای اینکه جایگاه صرف را در زبان فارسی مشخص کند، لازم است که این سطوح دوگانه زبان شناسی (واج شناسی، صرف) راه به دست آورد.آواشناسی وصدا شناسی (phonetic and phonology)آواشناسی اینست که به تشخیص آواها وصداها وباز شناسی گفتار میپردازد. یکی از شاخه های مهم واج شناسی وموضوع آن مطالعه دقیق دستگاه صوتی، یعنی مجموعه ی صداهایی است که در یک زبان بکار میرود. این بررسی به دو روش انجام میگیرد که هر کدام رشته گستردهای را به وجودآورده است. آواشناسی تولیدی نظام صوتی هر زبانی را با توجه به عضوهای مؤثر در تولید صدا مانند: (شُشها، تارهای صوتی، مجراهای گویایی، دهان، لبها ... وغیره) ومحل تولید صدا با توجه به نحوه وحالت تولید هر صدا مورد مطالعه قرار میدهد، اما آواشناسی فیزیک (مجموعهٔ صداهای هر زبان را از حیث خواص فیزیکی مثل: زیر وبمی [1]*، فِرکانس [2]**، دامنه نویسان [3]***) در خلال انتقال صوتی از گوینده به شنونده مورد بررسی قرار میدهد. برای هدف محدود در این پژوهش حاضر، فقط کافی است که خواننده مفهوم « واج » آشنایی پیدا کند، که به کوچکترین واحدهای صوتی در هر زبان که بتواند در ترکیب با دیگر واحدهای صوتی آن زبان کوچکترین لفظ یا معنی را بسازد. مثلا :

/ س+ ـَ + ر / = / سَر / - / sar/

/ س + ا + ر / = / سار / - // sār

/ س + و + ر / = / سور / - / sur/

/ س + ی + ر / = / سیر / - / sir/

اطلاعات بدست آمده در زمینهٔ واج شناسی برای مطالعات مربوط به علم صرف در هر زبان بسیار اهمیت دارد .واج شناسی: یکی از شاخه های اصلی زبان شناسی است. « این شاخه اصلی با کمک شاخه های فرعی خود (یعنی آواشناسی تولیدی و آواشناسی فیزیکی) مقدمه واج های مورد استفاده در هر زبان را ونهایتا نظام واجی زبان را به طور عام مطالعه میکند »(اچسون ، ۱۳٦٤ : ۲۵).(2- 1) ساخت واژه یا صرف(morphology)ساخت واژهای که به ساختارهای کلمات وریشهیابی[4]* واژگان میپردازد و یا به عبارت دیگر، «شناخت تکواژها و راههای ترکیب وتلفیق آنها با دیگر برای ساختن واژهها مبحث واژه شناسی یا صرف را به وجود میآورد»(باقری، ۱۳۸۸ : ۱٤۹) .یعنی واژه شناسی « شاخه از زبان شناسی است که به مطالعه وتجزیه وتحلیل واژگان زبان و بررسی معنی وتحول آن ها می پردازد(انوری : ۵۲۵). فارسی سه ساخت واژه ، در زبان گونه دارد :

۱- واژهٔ ساده که معمولا بچه ها وبی سوادان میسازند. مانند: تخمه مُفت به معنی رایگان، بدون مُزد یا بی قیمت یا مثلا معنی خاکستری منظور مخلوط به آتش . (دهخدا :۲۵۲۷)، ملوس به معنی قشنگ وظریف، خوشگل مثلا: کبوتر ملوسم(همان منبع قبلی: ۲۸۱۱) وهمچنین واژهٔ دخیل مانند« قرمساق » است. این واژهٔ ترکی به معنی صفت است یعنی هرکه زن خود را به دیگران بدهد آن که دلالی نامشروع زنان کند، جاکش، دیوث، قرم پف. (دهخدا،) چنانکه در داستان «صحرای محشر» جمال زاده آمده است: (اینجا دنیای لختیهاست وتا چشم کار میکند جز لختی چیز دیگری در میان نیست) تلفن این واژهٔ فرانسوی به معنی گفتگو با این دستگاه فرستندهٔ امواج صوتی است(انوری ، ۱۳۸۳ : ۳۳۲) .

۲- واژهٔ مرکب، که از ترکیب دو یا سه واژه، که هریک معنی مستقلی دارد، ساخته میشود. مانند : (اینکه طرف بنای توپ وتشر را گذاشت یار ومثل موش لرزان لرزان عقب زد وتعظیم کنان تعظیم کنان پس پسکی جیم شد ((جمال زاده : ۹)، چراغ برق (به معنی وسیله ای برای تولید روشنایی که نوع برقی است)(همان منبع قبلی: ٤۱۰) .چار شاخ (به معنی دارای چهار شاخ است) (دهخدا، ۹۱۵:۱۳۸۵). ممکن است جزوی از واژهٔ مرکب کاربرد مستقل نداشته باشد گرچه معنی مستقل دارد. مانند: (« بین » در واژهٔ « دور بین » یعنی وسیله ای چشمی دارای عدسی که اشیاء واشخاصی در فاصله دور قرار دارند، نزدیک وبزرگ نشان می دهد)(همان منبع قبلی: ٥٦٦). تعریف زبان،

طبق تحولات ساختار وحدتهای ساخت واژه « زبان نظامی از مرزها است، ارزش هر رمز مربوط به قراردادی است که میان افراد جامعه انسانی به میان میآید. آواها در هر زبان فونیمها محدود میباشد که ارزش تمایز کنندهای دارد. بدون فونیم ها زبان به میان نمیآید، داد فونیمها در هر زبان فرق دارد، رمزها ونشانه های زبانی صوتی اند، این رمزها در تمام زبانها هزاران واژه، مورفیم، جمله را میسازد هر رمز آوائی در مورفیم وهر مورفیم در واژه وعبارت یا جمله کار کردی دارد. میبینیم که وظیفهٔ زبان شناس است که طبیعت این رمزهای آوایی را توصیف نماید.

از طرف دیگر زبان مجموعه ی از نظام ساختاری کوچکی است که از ترکیب آنها دستگاه های بزرگتر کل هستی زبان را در بر میگیرد. یعنی از ترکیب فونیمها، مورفیمها وکلمهها واز ترکیب مورفیمها وکلمه ها وعبارات وفقره ها واز ترکیب عبارات وفقره ها جمله ها تشکیل میشود(ر.ک. باطنی :۱۳۷۱، ۱۳۲ – ۱۳۸). آواها واصوات زبان را میتوان به دو گروه مهم تقسیم کرد: یکی آواوهای زنجیری، ودیگر آواهای زیر زنجیری. آواهای زنجیری آنهایی هستند که به دنبال هم قرار میگیرند وسازه وکلمه تشکیل می دهند. مانند: صدای « ب » و « ا » و « ز » در کلمهٔ « باز » بنا بر این، آواهای زنجیری شامل حروف و واجها میشوند، حروف و واجههائی از قبیل: آ ، ب ، پ ، ت ، .....

(فرشید ، ۱۳۸۷ : ٤١).آواشناسی زبان فارسی آواشناسی به مطالعه وتوصیف آواهایی میپردازد که دارای کاربرد ونقشی ویژه در زبان انسانها میباشد و در اثر اختلاف آنها معنای مورفیمها و واژه ها از یکدیگر تمایز میابد، این آواها نیز به وسیله گوش درک میشود. آواشناسی سعی میدارد که آواها را با حفظ خصوصیات فزیکی، عضوی وشنیداری آنها را توصیف نماید. یعنی اینکه آواها چگونه تغییر چهره میدهند وچگونه باهم ترکیب میشوند تا ساختمان بزرگتری را آواشناسی سازد، پس آواز شناسان آواها را از دو دیدگاه یعنی کلی یا همگانی و یا خاص ومشخص میپژوهند. مراد از تحقیق کلی وهمگانی آواها مطالعهٔ تمام آوازهای انسان که در طبیعت پیدا میشود، است. در این گونه مطالعه آوازها به گروهای عمومی تحقیق میشود و آوازشناس تلاش مینماید تا تواناییهای کلی انسان در زمینه تولید ودر یافت آواها توصیف شوند(ر.ک ،ساغروانیان: ۲۸– ۲۹). یعنی در آوشناسی همگانی از اصطلاح (phone) استفاده میگردد. اما در تحقیق خاص ومشخص، نقش، توظیف وتولید آواها در یک زبان مشخص قابل پژوهش است. در این گونه، مطالعه آواهای زبان بنام « فونیم »، « واج » یا « صورت سخن » ودانش تحقیق آواهای زبان مشخص را « فونولوژی » یا « واج شناسی» مینامند. زمینهٔ تولید آوا زبان فارسی مانند هر زبان دیگری از اصواتی بوجود میآید که کوچکترین جزء آن را در قدیم «حرف » میگفتند وامروز آن را به تعبیر علمی تری « واج » مینامند(فرشید ورد، ۱۳۸۷: ٤٢) مفهوم حرف در زبان فارسی نشانهای است از مجموعه الفبایی زبان که به تنهایی با یک واج برابر است، مانند: « ب، پ، د، ن، .... » وهمچنین حرفی که در ضمن ترکیب با حروف دیگر یک واج میسازد؛ مانند: مجموعهٔ « و » و« ا » در کلمهٔ(خواهر) وکلمهٔ (خواب)(همان منبع قبلی: ٤٢).واج « کوچکترین واحد سخن است که تنها صوت دارد؛ اما معنا ندارد ودر عین حال سبب تمایز معنایی میشود؛ به زبان دیگر، صداهایی که سبب تمایز معنای دو واژه یا تکواژ میگردند، « واج » نامیده میشوند»(کامیار، ۱۳۸۵: ۷). مانند: (تخمه، دخمه). و به عبارت دیگر« واج عبارت است از کوچکترین واحد صوتی ممیز معنی که از تقطیع دوم زبان به دست میآید»(باقری ، ۱۳۸۸ : ۱۱٤).

یعنی واج کوچکترین واحد صوتی «آوایی » زبان است که گرچه خود معنایی ندارد، امّا با تغییر در یک واژه (تکواژ) تغییر معنایی ایجاد می کند. مانند: (خار وکار) تنها در یک واج باهم اختلاف دارند؛ همان طور هستند جفت واژه ها یا گروه واژههای مقابل(دست، مست، سَر، سِر، سار، سیر)، (چین، چون)، (کُشت، کاشت، کِشت)، (جام، جان، جار، جال، جاز) هر یک از این کلمات با جفت واژه های خود تنها در یک باهم اختلاف دارند. در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که به دو دسته: واکه(مصوت) وهمخوان (صامت) تقسیم می شوند(ر.ک. غلامرضا ، ۱۳۸۲: ۵۸– ٦٠). یعنی واحدهای صوتی یک زبان با توجه به چگونگی تولید وطبیعت آوایی شان به دو طبقهٔ بنیادی: صامت ومصوت تقسیم میشوند. صامت یا مصمت را «همخوان» ومصوت را «واکه » نیز مینامند .مصّوت: واجیهای است که هنگام ادای آن گذر گاه هوا باز باشد، مانند: « و » و « ا » مصّوتها در فارسی مشخصند، (فتحه، کسره، ضمّه) را مصّوتهای کوتاه، (و، ا، ی) را بلند میگویند . وبه عبارت دیگر مصّوتهای فارسی از سه حرکت: (ـَ ، ـُ ، ـِ)، وسه حرف (ا ، ای ، او) تشکیل میشوند (ر.ک . فرشید ورد ، ۱۳۸۷ :٤٢).مثل: (آنقدر رفتیم ورفتیم تا آخر بجائی رسیدیم که ..... .)(جمال زاده : ۱۸). تجزیهٔ این جمله بر طبق مصوتهای کوتاه وبلند چنین است :/ ءا–ن – قَ– د، ر– رَ – تی – م – رَ– تی– تا – ءا خ – َر ب – ِجا –ئی – رَ– سی دی م/می بینیم که این دوتای جمله از ۹ مصوت بلند و ٥ مصوت کوتاه تشکیل شدهاند. – (میترسم باز وقتی سر را بلند نمائیم آنچه را نشانهٔ رستگاری پنداشته بودیم .... جمال زاده: ۱۸.(رستگاری: این واژه حاصل مصدر است. یعنی، – این رست + گار = صفت فاعلی مشتق + تکواژ پسوند مشتق« ی »= حاصل مصدر تشکیل شده است وتکیه این کلمه از آخرین تکواژ مشتق میباشد. یعنی این کلمه از دو مصوت بلند

تشکیل شده است . – (در وسط یهندشت این هامون حکم دانه های قهوهای را پیدا کردهایم که در تابهٔ گداخته بروی آتش سوزان ریخته ومشغول بو دادن باشند .– آتش سوزان: اسم مرکب به معنی حاصل مصدر است واین کلمه سه هجا تشکیل شده است .آتش + سوز+ ان = یک مصدر فعل سببی (ءا تش – سوز – ان) این کلمه از سه مصوت بلند تشکیل شده است. وتکیه این کلمه در آخرین کلمه (ان) می باشد . صامت یا همخوان:واجیست که گذرگاه هوا هنگام تلفظ آن بسته یا تنگ شود، مانند: صامتها / «ء ، ع »– ب، پ، « ت ،ط » – « ث، س ، ص » – ج ، چ، « ه، ح » ، « ذ، ز، ض، ظ » – ش ، « غ، ق » – ف، ک، گ، م، ن، و، ی (ر.ک. غلامحسین زاده، ١٣٨٧: ٤). وصامتهای خود به دو دستهٔ آوایی و بی آوا تقسیم میشوند. آوائی آنست که وقتی تلفظ میگردد، تارهای صوتی حنجره حرکت کنند. امّا بی آوا صامتیست که در هنگامی که ادا میشود، تارهای صوتی بی حرکت باشند. واین آوائیها مانند: (ز،ر) مثلا: » ملائکه جور بجور ورنگ برنگ با اکلیلها وتاجهای گونا گون ولباسها غریب وعجیب گاهی درهم وبر هم بحال چریک وزمانی بانظم وترتیب کامل ..... جمال زاده :٢٢ « (ر.ک. نجفی، ١٣٧٤ :٤٣) .امّا واجگاه (مخرج) نیز صامت ها را میتوان به این اقسام تقسیم کرد: لبی بی واک مانند: « پ، ب، م» «مثلا: (پایه، از پا گونشان ،بارگاه، بر پا شده بود(جمال زاده :٢٢– ٢٤– ٢٦) لبی دانداني مانند: «ف، و » مانند: (ولی باور نمکنیم که بین قدسیان وملائکه هم این عوالم خود .... »(همان منبع قبلی، ٢٤ (ونیز ...)در حرکت بود وبارهائی میبرد ومیآورد که بکردهٔ فیل میگذاشتی کمری میشد...))همان منبع قبلی: ٦٩). دندانی « ت، ط، د، ن»« مثلا: (از حلههای سبز بهشتی حمایلها داشتند ونشانهای الماس نشان بسنه آویخته بودند که تلا لؤ آن چشم را خیره می ساخت.....((جمال زاده : ٢٤). (وصفیری» ث، س، ص، ز، ض، ظ ، ذ). مثلا: (یکنفر از مفسرین عظام مردم را دور خود جمع کرده بود وبرایشان شرح میداد که ذره مقداری است که صد برابر آن تازه یک جو میشود .....)(جمال زاده : ٧١ (در همان حیص وبیص مردک زار ونزار عارف پیشه ای صدا را بلند ساخته (....(همان منبع قبلی: ٧٢(. میانگی یعنی « نیم مصوت » مثلا « ی » (... وعلی الدوام یعنی بدون آنکه هرگز وهرگز پایانی داشته باشد مجبور باشم بچنین زندگانی بی رونق وبیفروغی ادامه بدهیم (جمال زاده :٢٠٦) پسکامی مثل «ک، گ» مانند: (در این مدت طولانی چه حرکات زشت ورکیکی که از اطرافیان ندید ....) (جمال زاده: ٢٠٦)، نرمکامی یعنی ملازی مانند:« خ ، غ ، ق » مانند: (... واز نعمت عقل وشعور محروم چهار دست وپا را در دریا ی پلکان چون چهار میخ آهنین بزمین کوبیده بود وشاخها را سپر بلا ساخت واز جا نجنبید). (همان منبع قبلی: ٢٠٥)، تفشی « ش، ژ» مانند: (اغلب اهل جهنم را از سابق میشناختیم وبابیشتر آنها سلام علیک وآشنایی وخصوصیت داشتیم)(همان منبع قبلی : ٢٠١)، دمش ح، ه مانند: (... وحالا معلوم میشود بامید حلوی نسیه سرکهٔ نقد را هم از دست دادهام واز ترس باران بزیر ناودان افتادهام)(همان منبع قبلی : ١٩٨)مفهوم هجا در زبان فارسی: « کوچکترین مجموعه واجی است که از ترکیب چند واج حاصل میشود و میتوان آن را در یک دم زدن بی فاصله وقطع ادا برده است» (باقری ، ١٣٨٨: ١١٥). انواع هجاها با توجه به واجهای تشکیل دهندهی آنها به سه دسته تقسیم میشود : هجای کوتاه:– صامت+ مصوت « کوتاه یا بلند »= cv یا مثلا : که، پا بو .هجای بلند: – صامت + مصوت « کوتاه یا بلند » + صامت = cvc مثلا : بَر، سَر، بار، دور، پیر .هجای کشیده: صامت + مصوت « کوتاه یا بلند » + صامت + صامت =cvcc مثلا: رفت، کاشت .تکیه: میبینیم که در زبان فارسی ویژگی صوتی تکیه عبارت است از ارتفاع صوت که اغلب باندک شدتی همراه است. آنچه در تکیه مهم است آن است که فقط یکی از هجاهای کلمه دارای تکیه است وآنچه دربارهٔ معتبر است جای تکیه در کلمه است نه خود آن، در نتیجه تکیه عاملی است که میتواند بین دو کلمهٔ که از نظر تعداد ونوع وتوالی واجها یکسان هستند، تمایز بگذارد. مثلا تفاوت کلمه « ولی» به معنی « اما » ودر کلمه « ولی » به معنی « سرپرست» در این عامل نهفته است. یعنی در اول تکیه روی هجای اول ودر دومی تکیه روی هجای دوم قرار دارد. (نجفی ، ١٣٥٨ : ٦٢).تکیه در واژه های زبان فارسی:« با اعتقاد به واژگانی بودن تکیه، میپردازیم که تکیه یکی از اطلاعات آوایی مربوط به واژهها در واژگان ذهنی اهل زبان است. واژهها به عنوان واحدهای واژگان، دارای مشخصّههای آوایی، صرفی، نحوی ومعنایی منحصر به فردی هستند واهل زبان مجبورند این مشخصه ها را به حافظه بسپارد »(کاتامبا ١٩٩٣ ، ص ٨٣). لذا می بینیم که جایگاه تکیه در واحدهای واژگان از جمله توانش زبانی گویشوران به حساب میآید وتکیه پایانی تولید کردن نو واژه ها وکلمات نامأنوس از سوی فارسی زبانان خود شاهدی بر این ادّعاست. در اینجا تکیهٔ واژه ها در زبان فارسی میپردازیم .تکیه در اسم انگشتهای قلمی مانند: (وزمانی فندک عطر میزیرا چهرهٔ نازنین نزدیک برده بکمک انگشتهای قلمی ژالهٔ عطر ومشگ بگلستان دلفروز عارض میپاشیدند ..... جمال زاده : ٤٠(در مانند بالا میبینیم که اسم « انگشتها» به عنوان واحدهای واژگان، تکیه پایانی هستند ودر صورتها تصریف شده، جایگاه تکیه تغییر میکند. اگر تکیه را در چارچوب نظریه واج شناسی لایهای، مشخصهی واژگانی بدانیم، میتوانیم ادعا کنیم که اسم ساده در زبا ن فارسی تکیه پایانی است. اما

اگر وند تصریفی در ساختار آن به کار رفته باشد، تکیه روی آن قرار میگیرد واگر واژه بست به ستاک افزوده شود، جایگاه تکیه کلمه ثابت خواهد بود. مانند: انگشتها.تکیه در صفت مانند: هر چه گفتم : این زمین منزلی خطرناک است مسکن لوطیان بیبک است (جمال زاده : ۱۰۵)در میبابیم که صفت سنگین در جمله ی بالا در واژگان، تکیه پایانی است واین امر در واژه های بسیط وغیر بسیط راستگو است . تکیه در فعل) دلم نمی خواست از این مناظر بر تفریح وعبرت افزا محروم مانده باشم، لهذا هرچه زودتر نفسی تازه کرده دوباره بجای اول خود برگشتم. جمال زاده : ۱۰٦(فعلهای فارسی فعل نیز واحدهای واژگانی هستند وهمچون دیگر واحدهای واژگان از طرح تکیهٔ واژگانی برخوردِ باشند. اگر بن مضارع وماضی را صورت واژگانی فعل فارسی در نظر بگیریم، در میبابیم که فعل نیز مانند اسم وصفت در واژگان تکیه پایانی است که مانند جملهٔ بالا فعل مانده باشم، برگشتم، بنا براین صورتهای تصریف شدهٔ فعل یعنی« ـَ م ، تکواژ صفر برای سوم شخص، یم) نیز در واژگان جایی ندارند وتغییر جایگاه تکیه در فعل مربوط به تکیه واژگانی نیست؛ بلکه مربوط به تکیه زیر وبمی است که در برخی از بافت نیز ممکن حذف شود. با اختصاص صورت واژگانی به فعل، شاهد هستیم که در ساختمان فعل نیز تکواژهای تصریفی بر خلاف واژهبستها، تکیهٔ کلمه را جذب میکنند. مانند: فعل در جملهٔ نمیخواست. یک تکواژ تصریفی تکیه دارد. میبینیم که تکواژهای اشتقاقی تکیه دارند برخلاف تکواژهای تصریفی .تکیه در قید مانند: (چون کم کم دیده گشودم مانند خواب وخیال اندک اندک در مقابلم ایوانی پدیدار گردید که .... جمال زاده : ۸۰.(در میبابیم که قید به مثابه مقولهی واژگانی تکیهٔ واژگانی دارد وهمچون اسم وصفت وفعل در زبان فارسی تکیه پایانی میباشد. تکیه در ادات ربط مانند: (همین که این ندای غیبی پایان یافت آواز یاسبوح ویا قدوس از هر سوبر ساخت جمال زاده: ۸۰ .(میبینیم که ادات ربط نیز از واحداهای واژگان هستند ولذا تکیه دارند. بعنوان مثال میتوانیم« همین که» را در گفتار برجسته کنیم که بسیار نیز اتفاق میافتد .

صرف در زبان فارسی صرف یا ساخت واژه به مطالعهٔ ساختمان درونی واژهها میپردازند. از ترکیب واجها که مؤلفه هایی بی معنی هستند، عناصر معنی دار ساخته میشود. کوچکترین واحد معنی داری که از ترکیب واجها ساخته میشود، «تکواژ» نام دارد، برای نمونه واژه (هنر کده) از دو تکواژ« هنر» و«کده » ساخته شده است. در علم صرف ساخت واژهها وچگونگی ترکیب تکواژها باهم وتشکیل واژه مطالعه میشود. ساخت مانند (آنچه بیشتر اسباب سرشکستگی ومایه خرابی کار حوریها شده بود.... جمال زاده : ٤٨.)در صرف عبارت است از هر الگوی صرفی که سبب تلفیق دو شاخه خواهر به یک سازه واحد میشود. وندا فزایی، ترکیب، ساخت کوتاه سازی و نیز فرایند تکرار، هر یک ساخت صرفی خاص است. رویکرد ساخت محور به صرف اجازه استفاده از رویکردی واحد به دامنه گستردهای از انواع ساختهای صرفی را میدهد(سلندری وهمکاران، ۱۳۹٤ : ٦-۷). ومیبینیم که ساخت واژه ، بخشی از صرف است. واحد بسیط این تحلیل واژک است. در ساخت واژه دو لایهٔ تصریفی واشتقاقی وجود دارد. بنا براین صرف که به هر دو این لایه ها توجه دارد به دو قسمت صرف تصریفی وصرفی اشتقاقی تقسیم میگردد. میبینیم که در صرف تصریف به بخشی از واژه پرداخته میشود که به طور مستقیم با نقش نحوی آن سروکار دارد. در این قسمت کوشش میشود، مجموعه تغییرات ساخت واژه، به سبب نقش آن در جمله، مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان مثال « زنان » از دو قسمت« زن » و نشانهٔ جمع « ان » و«میخورم» از سه جزء « می »، « خور»، «ـَد » تشکیل شده است که به نقش نحوی این واژهها مربوط اند وتکواژهای مورد مطالعه در صرف تصریفی را تکواژ تصریفی مینامند(ر.ک. سوره، ساناز صادقی، ۱۳۹۸: ٦)در صرف اشتقاقی به آن بخش از ساخت واژه توجه میشود که به خود واژه، فارغ از نقش نحوی آن، تعلق دارد و در واقع ساختی است که از طریق آن خود کلمه به دست میآید. به طور مثال هرگاه گفته شود که « نمک دان» از« نمک» و«دان» یا « داروخانه » از« دارو » و« خانه» ساخته شده است، بررسی اشتقاقی صورت گرفته است. تکواژهای مورد بررسی در صرف اشتقاقی را تکواژ اشتقاقی نامند. این تکواژها نقش واژهسازی دارند. صرف این واژههای اشتقاقی را صرف قاموسی یا واژهسازی نیز نامیدهاند(ر.ک. کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۹- ۲۰).تکواژ تکواژ کوچک تربین واحد معنی دار یا نقش دار زبان است که در سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان واژه به کار میرود .واژه واژه را میتوان از چهار نظر تعریف کرد :

۱- از نظر آوایی: یک ساخت آوایی است که از یک یا چند هجا تشکیل شده، دارای یک تکیه است ودر آغاز وپایان آن یک« درنگ » وجود دارد، یعنی میتوان در آغاز وپایان آن سکوت کرد.

2- از نظر ساخت صرفی: از یک یاچند واژه تشکیل شده ودر سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان «گروه » به کار میرود .

۳- از نظر معنایی: عبارت است از یک واحد معنایی که بریک یا چند مفهوم منفرد دلالت دارد.

از نظر املایی: دارای وحدت املایی است، به این معنی که به طور معمول در نوشته، فاصلهای در دو طرف آن رعایت میشود(کلباسی : ٢٠ -٢١).انواع واژه از نظر ساخت درونی - واژهی بسیط: واژهای که فقط یک تکواژ است وقابل تجزیه به اجزای دیگری نیست، واژه بسیط نام دارد. این واژهها میتوانند از هر مقوله ای (اسم، صفت، حرف اضافه، ضمیر) باشند وهمچنین ممکن است تکواژ آزاد یا وابسته باشد. مانند: (پا، چشم، تو، محبت، در، تنها، درخت ..... وغیره .- واژهی غیر بسیط: واژهی غیر بسیط را میتوان به عناصر سازندهی آن تقسیم کرد. این عناصر ساختاری موسوم به تکواژ، حامل معنا یا نقش دستوری هستند وترتیب همنشینی آنها در کنار یکدیگر از قواعد تکواژ آرایی زبان تبعیت میکند. اجزای تشکیل دهندهی واژه غیر بسیط عبارتند از:

1- متشکل از حد اقل دو ریشه. مانند: (هر روز دهقان شرابساز وشراب انداز وکوزه گر کوی وبر زن را بهراز زبان میستودی، ولی بمحض اینکه نوبت بما میرسید انگارانه انگار که انگور آفرین وکوزهگر ساز مائیم... جمال زاده) شراب سازاز دو تکواژ متشکل شده است: شراب + ساز فاقد معنای اصلی است ودر اینجا به عنوان شبه پسوند فعلی آمده است ومعنای آن در جمله ی بالا به معنی درست کننده شرلب است(دهخدا : ١٧٩٠).

٢- متشکل از یک ریشه ویک وند. مثلا: (هر موجود یکه بافکر سر وکار داشته باشد اندوهناک وغمزده بنظر میآید(جمال زاده: ١٨٦). واژهی باندوهناک از دو تکواژ متشکل شده است: با تکواژ وابسته - اشتقاقی(پیشوند مشتق به معنای صفت فاعلی است) + تکواژ آزاد = اندهناک وساختاری آن در جملهی بالا صفت فاعلی است ومعنای آن غمناک وحزین میباشد. شقاقی میگوید: «واژههای غیر بسیط حاصل عملکرد فرایندهای واژهسازی زایای زبان از قبیل ترکیب وتکرار هستند)(ر.ک . ١٣٩١ : ٣٣- ٣٤).- واژهی مشتق« واژهای که از یک تکواژ قاموسی ویک یا چند تکواژ اشتقاقی تشکیل شده باشد. مانند: هوشمند، نامردی، نگهبانی»(فرشید ورد، ١٣٨٩: ٤٦٦). مثلا: (گزکنم خواهی نخواهی گرفتار جزرومد ملال وافسردگی شدیدی گردیم .... جمال زاده : ١٩٣) گرفتار این واژهی مشتق از دو تکواژ تشکیل شده است: بن حال« گرفت» + تکواژ - وابسته - ار (پسوند اشتقاقی ساختاری آن در جمله ی بالا صفت فاعلی) ومعنای آن در زبان فارسی اسیر ومبتلای به سختی ومشکل است .مانند: (آخوندهم همان آخوندی است که عمر خیام را تکفیر کرده وحتی شنیدم نگذاشته بوده او را در قبرستان مسلمانها خاک کنند .... جمال زاده: ١١٦.(- قبرستان: این واژهی مشتق از دو تکواژ اشتقاقی تشکیل شده است: قبر- تکواژ آزاد - واژگانی + ستان - تکواژ وابستهی اشتقاقی یعنی ستان وند اشتقاقی به معنای مکان است. - بیعاطفه - بیچاره - مانند: (زانوها همه از زور سر پا ایستادن سست شده بود وخورشید شرور وبیعاطفه هم از بس در بالای سرمان بد قلقی وبیچاره چزانی [5*] کرده بود ..... جمال زاده: ١١٥.)

بیعاطفه: این واژهی مشتق از دو تکواژ تشکیل شده است: بی: تکواژ وابسته - اشتقاقی - پیشوند نفی اشتقاقی+ عاطفه - تکواژ - آزاد - واژگانی . ومعنای آن سنگ دل است . - پیشگاه - پروردگار - مانند: (حا لا نوبت بزنی رسیده معصومه نام که در پیشگاه عدالت پروردگار از دست یکنفر از فقهای اهل نیشابور عارض شده داد خواهی مینماید.... جمال زاده : ١١٦.)پیشگاه: این واژهی مشتق از دو تکواژ تشکیل شده است: پیش - تکواژ آزاد - واژگانی + گاه- تکواژ وابستهی اشتقاقی - پسوند اشتقاقی اسم مکان. ومعنای آن بارگاه سلطان یعنی خدا متعال است(ر.ک. دهخدا: ٦٤٩) .واژهی شبه مشتق: « آنست که از ضمیمهی صرفی بوجود آمده باشد، گلها، مردان، میرود، برو»(فرشید ورد، ١٣٨٩: ٤٦٦). مثلا: (زنی است میان دو سن واز سر وصورتش غم وغصه میبارد.... جمال زاده: ١١٦ (یعنی زنی یک واژهی شبه مشتق است از دو تکواژ تشکیل شده است یک تکواژ آزاد - واژگانی + ی تکواژ - وابسته - تصریفی یعنی « شبه مشتق) است نوع این یای نکره میباشد.میبارد این واژهی شبه مشتق از سه تکواژ تشکیل شده است: می - تکواژ وابسته - پیشوند تصریفی به معنای می استمراری (زیرا این «می » صورت فعل را به حالت وجه اخباری استمراری تغییر داده است). صورت فعل+ باردبن حال - تکواژ آزاد - واژگانی + ـَ د شناسه برای شخص سوم « غایب » - تکواژ- وابسته - تصریفی « شبه مشتق » چون معنای واژه را تغییر نداد بلکه از لحاظ شمار وجمع وافراد تغییر کرد.- واژهی مشتق مضاعف: « کلمه ای که بیش از یک ضمیمهی (پسوند وپیشوند) اشتقاقی داشته باشد. کلمهی مشتق مضاعف نامیده میشود؛ مانند: نادانی، پیروزمندی ...)(فرشید ورد، ١٣٨٩ : ٤٦٦). مثلا :.... واز نادانی وسفاهت درشکه چی تعجب کنان بلا اختیار فریاد بر آورد که ....جمال زاده : ٢٠٤ .(نادانی: این واژهی مشتق مضاعف است از سه تکواژ تشکیل شده است: نا : تکواژ - وابسته - پیشوند اشتقاقی - ساختار صفت فاعلی + دان - تکواژ آزاد - واژگانی + ی - تکواژ - وابسته - پسوند اشتقاقی - ساختار اسم مصدر یا حاصل مصدر .واژهی مرکب: « واژهای که از بیش از یک واژهی بسیط یا به عبارتی از دو یا چند تکواژ قاموسی یا واژگانی تشکیل شده باشد، واژهی مرکب مینامند. مانند: (کتابخانه، گلاب، گلخانه)(فرشید ورد ، ١٣٨٩: ٤٥). مثلا: دکتر گفت: « ...، ومعلوم شد

کارخانۀ مرکزی تعمیر بال وپر است .... جمال زاده: ٥٨).کار خانه: این واژهی مرکب از سه تکواژ تشکیل شده است: کار- تکواژ آزاد - واژگانی + خانه - شبه وند فاقد معنای اصلی است ودر اینجا به معنای شبه پسوند اسمی آمده است. در اینجا میبینیم که واژهی مرکب از این لحاظ با قسام زیر تقسیم میگردد:

أ- واژهی مرکب مستقیم: واژهی مرکب مستقیم یا واژهی شبه گروه وشبه جمله وشبه جمله واره که با تصرف مختصری از گروه یا جمله یا جمله واره اخذ میشود وساختمان کلام در آن چندان بهم نمی خورد؛ مانند: (تخم مرغ، زد وخورد، مبارکباد) که از گروهها وجملههای (تخم مرغ، زد وخورد ومبارک باد) با تغییر مختصری در ساختمان آوایی ومعنایی آنها حاصل شده است .

- مانند: (پیر مرد جلیل القدری بنظر میآمد سیه چرده باقدی افراشته وقدمی استوار که هر چند هفتاد سال از عمرش گذشته بود هنوز قد وقامتش مثل سر وراست ورشید ورسا مانده بود .... جمال زاده: ١٤٣).پیر مرد: اسم مرکب به معنای مرد سال خورده است یعنی عجوز ومسن سیه چرد : صفت مرکب به معنای سیاه رنگ است یعنی کسی که دارای چهرۀ تیر رنگ است ... (دهخدا : ١٧٣٧).مثلا: (... واز همان فرسنگی در کش وقوس خاطر خواهی خشک وخالی وعشقبازی ...جمال زاده : ٥٤ .(کش وقوس: اسم مرکب یک ترکیب عاطفی است وبه معنای حالت کشیدن دستها یا اعضای دیگر بدن به اطراف برای رفع خستگی وجز آن است ... دهخدا : ٢٢٨٧.(خاطر خواهی: حامل مصدر مشتق/ مرکب: وبه معنای عشق ومحبت است .خشک وخالی: صفت مرکب یک ترکیب عطفی است وبه معنای بدون محبت وصممیت ... دهخدا : ١١٣٨ .(عشقبازی: حاصل مصدر مشتق/ مرکب وبه معنای عاشقی وعشق ورزی است - واژهی مرکب مقلوب: واژهی مقلوب یا در هم ریخته یعنی آنهایی که از در هم ریختن ساختمان گروه یا جمله به وجود آمده است؛ مانند(مهمانخانه، نوروز، دانشسرا) لبکلی در هم ریخته وقلب شده است و واژهی مرکب به معنای تازه به وجود آید. (... واز فراموشخانه بی رخنه و روزن تو خبری بدست آورد (جمال زاده: ١٤٦).ونیز(دیدم یارو ازآن هفت خطهائی نیست که ورد بردار باشد ومن هم کسی نیستم که بپای خود بسلاخخانه بروم و..... جمال زاده : ١٧٩.(فراموشخانه: اسم مرکب یعنی شبه واژه به معنای جایی که در آن همه کس وهمه چیز فراموش می شود(ر.ک. دهخدا : ٢٠٩٩)- واژهی مرکب بین بین یا میاوند: واژه ی مرکب میاوند یا بین بین آن است که هم میتوان آن را از ترکیبات وابستگی گرفت وهم از عناصر همسانی یا تقویتی . اینها از بیشتر کلمه های مکررند. مانند: (گرداگرد، خش خش ... وغیره)(ر.ک . فرشید ورد : ١٣٨٩ : ٤٥- ٤٧). مثلا: «.... واین عالم سر تا پا هول ودهشت را ندیده بودیم» (جمال زاده : ١٦٨)ونیز:)برگشتیم ولی باز مدتی صدای گُرگُر آتش وفریاد هل من مزید دوزخ چون زوزه گرگان گرسنه از دنبالمان بود و.... همان منبع: ١٧٠).

- گُرگُر: صدای سوختن باشعله بلند وبا آواز خاصی مشتعل شدن آتش ... دهخدا : ٢٤٢٠.(

نتیجه گیری

از هنگام نگارش این پژوهش که در آن به داستان صحرای محشر اثر آقای محمد علی جمال زاده پرداختیم، می توان گفت که :

١. بررسی وتحلیل شخصیتها داستان جمال زاده از منظر انتقادی نشان داد که این نویسنده با انگیزهای ناشی از دغدغهمندی اجتماعی وسیاسی، به انتقاد از اوضاع عصر خویش پراخته است.

٢. از ویژگی داستان صحرای محشر، استفاده از طنزی بسیار قوی وشیرین که جمال زاده آن را از پدر شهید خود به عاریت گرفته بود وهدف اصلی او از بهکارگیری طنز، ضربه حضور همین طنز ملایم وشیرین از شدت تندی زبان انتقادی کاسته است.

٣. در داستان صحرای محشر لغزشهایی دیده میشود از جمله لغزشهای دستوری مثلا گاهی خواننده چندین جمله پیاپی را باید دنبال کند تا پاسخ نخستین جمله را بیابد وهمچنین از قید وصفت ومترادف فراوانی استفاده کرده وبه کاربردن صفت معمولی به جای فعل در نوشته های او فراوان دیده میشود ودر بسیاری از موارد به آسانی میتوان این وجه وصفی را به یک فعل ساده تبدیل کرد.

فهرست منابع

- آذرنوش،آذرتاش(١٣٥٧).((تاریخ ترجمه از عربی به فارسی از آغاز تا عصر صفوی))، انتشارات سروش، تهران.
- ابو العدوس، یوسف(٢٠٠٧).((بینایی و کاربردی سبک))، چاپ اول، انتشارات دار المسیره ، عمان.
- انوری، حسن(١٣٧٦). ((دستور زبان فارسی ١))، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- ـــــــ(١٣٨٣).((فرهنگ کنایات سخن)) انتشارات سخن، تهران.
- باطنی، محمد رضا(١٣٧١).((زبان زبانشناسی))، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.

- باقری، مهری(۱۳۸۸).((مقدمات زبانشناسی " ویرایش جدید "))، چاپ دوازدهم، انتشارات قطره، تهران.
- بهار، محمد تقی(۱۳۶۹).((سبک شناسی یا تطور نثر فارسی))، جلد اول و جلد سوم، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- پاشایی فخری، کامران و پروانه عادل زاده(۱۳۹۱).((پژوهشی در سبک شناسی))، انتشارات مولی علی، تهران.
- جمال زاده، سید محمد علی(۱۳۲۳)، صحرای محشر، چ۱، لاله زار، نهران.
- خطیبی، حسین(۱۳۷۵)،((فن نثر در ادب فارسی))، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران.
- دهخدا، علی اکبر(۱۳۸۵)، جلد اول، به کوشش: دکتر غلامرضا ستوده- دکتر ایرج مهرکی- اکرم سلطانی، چاپ اول زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا، انتشارات تهران.
- ساغروانیان، جلیل(۱۳۶۹)، ((فرهنگ اصطلاحات زبان فارسی، موضوعی- توصیفی))، ویرایش محمود الیاسی، چاپ اول، انتشارات نما،
- سلندری، مراد علی و دیگران(۱۳۹۴)، ((تکرار به مثابه دوگان سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی))، ماهنامهٔ جستارهایی زبانی، آماده
- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۶۶)، ((شاعر آینه ها))، انتشارات آگاه، تهران.
- شقاقی، ویدا(۱۳۸۱)، ((مبانی صرف))، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- ـــــــ (۱۳۹۱)،((مبانی صرف))، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، انتشارات سمت، تهران.
- صادقی سوره، ساناز(۱۳۸۹)، ((ساخت واژه در دیوان حافظ)) پایان نامهی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، دانشکده زبان
- غلامرضایی، محمّد(۱۳۸۷)، ((سبکشناسی شعر پارسی))، چاپ چهارم، انتشارات جامی، تهران.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۸)، برجستگی و شخصی سازی زبان، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ٤١، تهران.
- فرشید ورد(۱۳۸۷)، ((دستور مختصر زبان فارسی))، انتشارات زوار، تهران.
- ـــــــ (۱۳۹۲)، ((دستور مفصل امروز بر پایهی زبانشناسی جدید))، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران.
- مقرّبی، مصطفی(۱۳۷۲)، ((ترکیب در زبان فارسی))، چاپ اول، انتشارات توس، تهران.
- کلباسی، ایرانی(۱۳۹۱)، ((ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز))، پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- محجوب، جعفر(۱۳۶۳)، ((سبک خراسانی در شعر فارسی))، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان، تهران.
- میرصادقی، جمال(۱۳۶۷)، ((عناصر داستان شفا))، چاپ دوم، تهران.
- نجفی، ابو الحسن(۱۳۷۴)، ((مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی))، انتشارات نیلوفر، تهران.
- وردون(۲۰۰۲)، ((سبك شناسی))، ترجمه فوز علی، دانشگاه آکسفورد، انگلستان.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلا مرضا عمرانی(۱۳۸۵)، ((دستور زبان فارسی "۱"))، سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاهها، انتشارات
- گُرگُر: ا سفژتن ب شعلهٔ بلن وبه آواز ژ مشتعل ش ن آتش ... د خ ا : ٢٤٢٠).

هوامش البحث

[*1]- زیر وبمی: « از ترکیب مختصات تواتر ودامنهٔ ارتعاش به وجود می آید ، هرچه تعداد تواتر بیشتر باشد ، آوا بم تر شنیده می شود یعنی زیر وبمی یکی از مختصات فیزیکی صوت است که به عنوان یکی از مختصات ممیز ممکن در زبان به کار رود وبدین ترتیب می توان آن را یکی از « خصوصیات زیر زنجیری » زبان نیز دانست » (ساغروایان، ١٣٦٩ : ٣٠٣).

[**2]- فِرکانس : « فیزیک » تعداد ارتعاش های پ نو سانگر ومتذبذب در یک ثانیه؛ بسامد؛ تواتر.(انوری ، ١٣٧٦: ٨٦٥) .

[***3]- دامنه نویسان : شدت صوت از یک گرف تابع « دامنه نویسان » است یعنی هرچه جسم مرتعش از نقطهٔ تعادلش دورتر برود نیروی صوتی آن بزرگتر می شود ودر نتیجه صوت شدیدتر احساس می گردد . واز گرف دیگر شدت صوت تابع « تواتر » هم هست ، به این معنی که هرچه دامنه نویسان وتواتر بیشتر خواهد بود ودر بیان دیگر ، فاصلهٔ بین تعادل ودور ترین نقطقه ای که جسم به آن می رسد « دامنه نویسان » خوانده می شود یعنی هرچه دامنه نویسان بیشتر باشد صدا بلندتر می شود.(، ٣٣٥ - ٣٣٦ - ٣٤٣) .

[*4] - ریشه یابی: پیدا کردن اصل ومنشا کلمه ها.(انوری ، ٦٢٤) .

[*5] چزانی : مخفف از چزاننده ودر تداول بیشتر باکلمهٔ « ضعیف » به کار رود چون « ضعیف چزان « یعنی « ضعیفچزان » .... دهخدا : ٩٤١